



کشور کاندیدا بود که ردصلاحیت شد. دیدم حق دارند چنین اعتراض کنند؛ بالاخره، ۱۰۰ درصد کاندیداهای آنها ردصلاحیت شده بود! اما دوستان نگفتند که چند درصد اعضای آنها اصولاً برای این انتخابات نامزد شده بود؟ چرا آن طرف بازی را نمیبینم؟ در همین انتخابات، شواهد و قرائن نشان می‌دهد وضعیت دست کم از مجالس دهم و یازدهم بهتر است. چند نفر از کارگزاران و چند نفر از چهره‌های شورای مرکزی حزب اعتماد ملی و چهره‌های شناخته‌شده تأییدصلاحیت شده‌اند. یا علی مطهری که در انتخابات پیشین ردصلاحیت شده بود، این بار مورد تأیید قرار گرفت. چند نماینده مجلس دهم که برای دور پیشین انتخابات ردصلاحیت شده بودند، برای انتخابات مجلس دوازدهم مورد تأیید قرار گرفتند. این ۱۱۰ نفری که در شهرستان‌ها به عنوان نامزد مطرح هستند و تعدادی که در تهران هستند، نمی‌گوییم چهره‌های بسیار شاخص و درجه اول اصلاحات هستند؛ اما دست کم از مجلس دهم خیلی شناخته‌شده تر هستند و حداقل، کسانی که لیست‌ها را می‌بندند، خودشان این افراد را می‌شناختند. یعنی، در این دوره فراخوان ندادند که هرکس اصلاح طلب است خودش را معرفی کند تا در لیست قرار بگیرد. بنابراین، به نظر می‌رسد وضعیت تأییدصلاحیت‌ها از مجلس دهم و یازدهم بهتر است. آن هم در شرایطی که ۹۰ درصد چهره‌های سیاسی اصلاح طلب و اعتدال گرا - حتی اعضای دولت حسن روحانی - برای شرکت در انتخابات مجلس نامزد نشدند. وضعیت طوری بود که بعد از تمام شدن پیش‌ثبت‌نام، در

«هم‌میهن» تیتیر زدیم که «اصلاح طلبان نیامدند». کیهان هم از این تیتیر بسیار عصبانی شد و مطرح کرد که چند هزار اصلاح طلب نامزد شده‌اند. اما واقعیت این بود که اکثریت قریب‌به‌اتفاق نامزدهای بالقوه اصلاح طلب خودشان به صحنه نیامدند. به عبارت صریح‌تر، ردصلاحیت اصلی توسط خود جبهه اصلاحات انجام شد. آن‌هایی که نمی‌خواستند کاندیدا شوند که هیچ؛ با تصمیمی که جبهه اصلاحات گرفت، بخش عمده‌ای از آن‌هایی که قصد نامزدی داشتند هم، منفعل و دلسرد شدند. در نتیجه، حالا به این نقطه رسیده‌ایم که مطرح می‌شود ما کاندیدای قابل قبولی نداریم. درحالی که این حرف اشتباه است. آقای مرعشی دبیرکل کارگزاران می‌گوید ما برای هر ۱۰ کرسی استان کرمان، کاندیدای شناخته‌شده داریم. استان قزوین همین وضعیت را دارد. یا چهره‌ای در حد محمداقرب نوبخت در رشت کاندیدا و تأیید شده است. آیا نوبخت فرد ناشناخته‌ای محسوب می‌شود؟ نوبخت با سابقه چند دوره نمایندگی مجلس، سخنگویی دولت و معاونت ریاست جمهوری، قابلیت مطرح شدن برای گزینه ریاست مجلس یا حداقل ریاست کمیسیون برنامه و بودجه را ندارد؟ آقای مطهری در یکی از مصاحبه‌های اخیرشان گفتند که از لیست ۳۰ نفره تهران، بیست نفر چهره‌هایی هستند که اگر مشارکتی اتفاق بیفتد، آنقدر شناخته‌شده هستند که قابلیت رای آوری داشته باشند. ما به عنوان ناظر سیاسی و کنشگر نمی‌توانیم چشم‌مان را روی همه این مسائل ببندیم و مطرح کنیم که کاندیدایی نداریم و درعین حال، تحریم هم نمی‌کنیم! باید از جبهه اصلاحات پرسید که پس دقیقاً شما در این انتخابات و در صحنه سیاست، چه می‌کنید؟

به نظر می‌رسد اصل موضوع این است که دوستان دیدند مشارکت پایین است و رای وجود ندارد، برای همین کاندیدا نشدند و لیست هم ندادند. ریشه این موضوع انتخاباتی، فقط ترس از شکست است. عدم شرکت در این انتخابات، هیچ توجیه دیگری ندارد. ما شجاعت این را داریم که با علم به احتمال شکست، از این فرصت استفاده کنیم. اما فراتر از این بگویم گویای انتخاباتی، باید توجه داشت نکته اساسی‌تر بیانیه ۱۱۰ امضایی، احیای اصلاح طلبی و خارج شدن از دوران تعلیق سیاست است و در قبال این خواست کلان، مسئله انتخابات، قضیه فرعی است. اصل قضیه تأکید بر این گفتمان است که اتفاقاً در فضای پس از انتخابات، فرصت بیشتری برای تبیین و تشریح آن فراهم خواهد شد.

دیگر نیز برچسب‌هایی مثل «مزدور» و «وابسته» را علیه ما به کار می‌برند یا می‌گویند که این کار علیه تاج‌زاده و خاتمی است. درحالی که وقتی از روزنه‌گشایی صحبت می‌کنیم، قیل از آن باید باور داشته باشیم که انسدادی وجود دارد که باید در این فضای انسداد ساختاری و اجتماعی، روزنه‌ای باز کرد. به عبارت دیگر، اتفاقاً ما از دوستان مخالف شرکت در انتخابات، ناامیدتر و نسبت به ساختار موجود بدبین‌تر هستیم. چنان‌که بسیاری از مخالفان شرکت در انتخابات چه سال ۱۴۰۰ و حتی الان می‌گویند که بگذارید همه چیز یکدست شود تا آن‌ها در نتیجه فشارهای بین‌المللی و فشارهای اجتماعی ناچار به عقب‌نشینی شوند. باید از این دوستان پرسید که دو سال از یکدست‌سازی گذشت. چه اتفاقی افتاد؟ در حوزه سیاست خارجی که آقای ظریف گفت که اجازه دهید من مجدداً مذاکره و برجام را احیا کنم، اما آن را دولت آقای رئیسی امضا کند تا به اسم شما تمام شود. آن کار را نکردند. در این دو سال و چند ماه هم که یکسری ملاقات و مذاکرات انجام دادند و کار به این جا رسید که عملاً احیای برجام ناممکن شده است. نه تنها برجام را به جایی نرساندند بلکه سیاست خارجی ایران را در مسائلی مانند اوکراین و غزه با مشکلات جدیدی روبه‌رو کردند. کار را به جایی رساندند که معتقدم اگر رهبری نبود، تاکنون وارد جنگ شده بودیم. به غیر از این بحث‌ها و فشار خارجی، با بحث‌های داخلی هم روبه‌رو هستیم. آیا در اعتراضات اجتماعی پس از انقلاب، حرکتی گسترده‌تر از فشارهای ۱۴۰۱ داشته‌ایم؟ کار به جایی رسید که یک سال پیش بسیاری از مخالفان فکر می‌کردند در آستانه انقلاب قرار دارند؛ اما همان‌ها امروز می‌ترسند که به خاطر یک بیانیه که عده‌ای منتشر کرده‌اند و از مشارکت در انتخابات گفته‌اند، نظام تثبیت شود! آیا حرف پارسال آنها که راجع به پیروزی قریب‌الوقوع و وعده تشکیل مجلس مؤسسان بود، درست است یا صحبت‌های امسال‌شان که بیانیه تحلیلی ۱۱۰ کنشگر را چنین برای نظام مشروعیت‌زا معرفی می‌کنند؟ (آن هم بیانیه گروهی که حتی لیست انتخاباتی هم ن داده‌اند و صرفاً گفته‌اند که باید از فرصت انتخابات استفاده و گفت‌وگو کرد). بحث ما این است، شما هم بیایید حرف‌هایتان را بیان کنید.

ایراد دیگری که منتقدان وارد می‌کنند، درباره نسبت این بیانیه با مواضع جبهه اصلاحات است. من اوایل آبان‌ماه در متن تحلیلی مفصل «نه جبهه، نه اصلاحات» ارزیابی و پیش‌بینی خود را در این باره نوشته بودم و حتی پیشنهاد جدا شدن دو طیف و تشکیل جبهه‌های «انتخابات‌محور» و «جامعه‌محور» را داده بودم؛ اما بزرگان و احزاب هر دو طیف ظاهراً مصلحت را در تداوم ساختار موجود می‌بینند. آن هم در شرایطی که داخل جبهه اصلاحات ساختاری چیده شده که در زمان تصمیم‌گیری در قبال راهبرد انتخاباتی، طیف اقلیت عملاً امکان و امیدی به اکثریت شدن ندارد. البته، ما نمی‌گوییم شما اکثریت نیستید، اتفاقاً اکثریت هستید؛ اما یک ساختار باید طوری چیده شود که اقلیت هم امید اکثریت شدن در یک مقطع یا انتخابات دیگر را داشته باشد. اما با این ساختار، جبهه‌های شکل گرفته و خروجی این آن است که در آستانه هر انتخاباتی اعلام می‌کند شرکت نمی‌کنیم یا شش ماه مانده به انتخابات می‌گویند که «این انتخابات، انتخابات ما نیست» و تلویحاً توصیه می‌کنند نامزد هم نشوید. اگر دوستان مثل انتخابات مجلس هفتم یا یازدهم حداقل نامزد می‌شدند اما تأییدصلاحیت نشده بودند، می‌گفتیم کاندیدا داشتیم که رد شد و شرکت نمی‌کنیم. حتی در انتخابات ۱۴۰۰ نسبتاً حرف دوستان مورد قبول بود؛ چراکه می‌گفتند ما ۹ کاندیدا داشتیم. اما هیچ‌کس تأییدصلاحیت نشد. اما در این انتخابات، عملاً اصلاح طلبان به میدان نیامدند. همین چند روز پیش انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها بیانیه تندی علیه شورای نگهبان صادر و در آن از «انتخابات نمایشی و فرمایشی» انتقاد کرد. از دبیرکل انجمن پرسیدم که شما چند نفر کاندیدا داشتید؟ گفت یک نفر از انجمن در کل

به‌رغم این شکست و رویگردانی جامعه از صندوق رای، عموم اصلاح طلبان این رویکرد روزنه‌گشایی (یا همان اصلاح طلبی با تکیه بر صندوق رای) را ادامه دادند. ما به عنوان طرفداران دکتر معین در انتخابات سال ۱۳۸۴، همین رویکرد را داشتیم. من در آن زمان دبیر سیاسی روزنامه «اقبال» بودم که در مقطع کوتاهی پیش از انتخابات، ارگان مجاهدین انقلاب، جبهه مشارکت و هواداران دکتر معین بود. قبل از اینکه نهضت آزادی و نیروهای ملی - مذهبی حمایت خودشان را از دکتر معین اعلام کنند، یادداشتی نوشتیم مبنی بر اینکه کمپین انتخاباتی دکتر معین اسب تروایی است برای نیروهای اپوزیسیون قانونی و نیروهایی که امکان حضور مستقیم در ساخت قدرت را ندارند، تا از این طریق، همچون افسانه تروا به «شهر قدرت» وارد شوند. اگر انتخابات دوره دوم شوراها را کنار بگذاریم، انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ اولین جایی بود که در سطح دولت قرار بود چهره‌هایی مثل مهندس عزت‌الله سحابی و حتی شیرین عبادی وارد ساختار سیاسی شوند و در این جهت نیز، از دکتر معین حمایت کردند و وارد کمپین انتخاباتی ایشان شدند. اگر آن انتخابات با پیروزی دکتر معین همراه می‌شد، قرار بود که مهندس سحابی ریاست سازمان برنامه و بودجه کشور را برعهده بگیرد. در واقع، آن انتخابات قرار بود یک روزنه‌گشایی مهم برای نیروهای اپوزیسیون قانونی و حتی چهره‌های سکولار برای مشارکت در ساخت سیاسی باشد؛ هر چند که آن انتخابات به دلایل مختلف از جمله تحریم انتخابات از سوی جنبش دانشجویی و بخش‌های دیگری از روشنفکران به نتیجه نرسید. آن هم در شرایطی که اگر دکتر معین دو تا سه میلیون رای بیشتر آورده بود، به دور دوم راه پیدا می‌کرد. اما همان موقع هم اصلاح طلبان از سوی تحریم‌گران مورد تمسخر قرار می‌گرفتند (هرچند حجم حملات و اتهام‌زنی‌ها خیلی کمتر از امروز بود). همین روند در سال ۱۳۹۲ هم ادامه پیدا کرد که به برجام و کاهش شکاف اجتماعی پس از ۱۳۸۸ ختم شد. بنابراین، روزنه‌گشایی از لحاظ گفتمانی، همان اصلاح طلبی است و پدیده جدیدی نیست. صرفاً یک کلمه جدید است که مفهوم را به صورت روشن‌تر بیان می‌کند.

از یک منظر دیگر هم روزنه‌گشایی و حضور نیروهای میانه‌رو، توسعه‌گرا و اصلاح طلب در ساخت قدرت اهمیت دارد. از یک سو، حضور این نیروها همچون سپر بلایی برای نهادهای مدنی و بدنه تغییر خواه جامعه عمل می‌کند و منازعه کلان جامعه و اقتدارگرایان را به منازعه‌ای درون ساختار سیاسی فرومی‌کاهد و از بسیاری منازعات و ستیزهای اجتماعی جلوگیری می‌کند. چنان‌که شاهد بودیم با روی کار آمدن رادیکالیسم یکدست اقتدارگرا، بستر ستیز فراهم شد و به رخدادهایی نظیر مرگ مهسا امینی انجامید. اتفاقی که مشابه آن و به‌رغم وجود گشت ارشاد در دولت‌های خاتمی و روحانی رخ نمی‌داد. اما از سوی دیگر، حضور نیروهای اصلاح طلب و منتقد در سطح سیاست منجر به این می‌شود که در میان خود جریان راست و اقتدارگرا هم، نیروها و طیف‌های ریشه‌دارتر، معتدل‌تر و خردورزتر میدان‌دار شوند و تندروها و گرایش‌های رادیکال و تنش‌جو به حاشیه بروند. چنان‌که چهره‌های نظیر ناطق‌نوری که در سال ۱۳۷۶ نامزد رسمی آنها بود و در سال ۱۳۸۴ رئیس شورای هماهنگی نیروهای انقلاب بود؛ اما بر اثر روند تحولات پس از ۱۳۸۴ چنان‌که حاشیه رفته که عملاً در کنار خاتمی و اصلاح طلبان قرار گرفته است. یا موارد مشابهی که برای هاشمی‌رفسنجانی، حسن روحانی و علی لاریجانی رخ داد. حتی در انتخابات پیش رو، محمدرضا باهنر را ناچار کردند از تهران به کرمان برود. در مقابل، هر چه از سال ۱۳۸۴ به این سو می‌آییم، جبهه پایداری و چهره‌های رادیکال و نزدیک به نهادهای نظامی و... میدان‌دار سیاست در جناح راست شده‌اند. خروجی این وضعیت این است که در انفعال و حاشیه رفتن اصلاح طلبان (اتفاقی که برای «جبهه ملی» در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ رخ داد)، یک سو گرایش‌های برانداز در اپوزیسیون محوریت پیدا می‌کنند (چنان‌که در سال گذشته حتی طیف‌های ساواکی سلطنت طلبان و نیز مجاهدین خلق تبدیل به بازیگران فعال شدند) و از سوی دیگر، جبهه پایداری و تندروهای راست محوریت را در ساخت سیاسی پیدا کرده‌اند. آیا خروجی مواجهه و تصادم این دو طیف برای جامعه ایران، جز خشونت و ستیز و نابودی و احتمالاً تجزیه خواهد بود؟ این، همان نگرانی است

که چهره‌های ایران دوستی چون عزت‌الله سحابی، محمود دولت‌آبادی، بهزاد نبوی، اردشیر زاهدی و... (به‌رغم همه اختلافات عقیدتی خود) در همه این سال‌ها داشته‌اند و به سهم خود در جهت جلوگیری از آن برآمدند.

نکته دیگر اینکه، وقتی ما از روزنه‌گشایی سخن می‌گوییم، بخشی از مخالفان و منتقدان فکر می‌کنند که ما قصد داریم خودمان را وامدار قدرت کنیم؛ یا دست کم، به قدرت خوش‌بین هستیم. بعضی



در کنار نسبت بیانیه ۱۱۰ امضایی با نظریه «کنشگری مرزی» که شخصاً نیز آن را قبول دارم، خاستگاه نظری این بیانیه را بیشتر با نظریه «جامعه کوتاه مدت» دکتر همایون کاتوزیان مرتبط می‌بینم و فراتر از این ایده و بیانیه «روزنه‌گشایی»، کلاً حرکت اصلاح طلبانه را تلاشی سیاسی برای بلندمدت‌سازی جامعه و جلوگیری از توقف و تسلسل روند‌های توسعه‌گرای و دموکراسی خواهی می‌دانم



### مرگ روزانه ۱۰ بیمار نیازمند پیوند

نایب‌رئیس هیئت‌مدیره انجمن اهدای عضو ایرانیان اعلام کرد که روزانه ۱۰ تا ۱۰ نفر، فرد نیازمند اهدای عضو در کشور فوت می‌شوند. به گزارش ایسنا، امید قبادی، درباره اهمیت اهدای عضو گفت: «بیشترین علت مرگ مغزی، تصادفات جاده‌ای است و رایج‌ترین سن مرگ مغزی ۲۰ تا ۴۰ سال است. در جرحه‌فردی که دچار مرگ مغزی شده هیچ تحرک طبیعی و واقعی‌ای وجود ندارد.» او با اشاره به اینکه روزانه ۷ تا ۱۰ نفر، فرد نیازمند اهدای عضو در کشور فوت می‌شوند، ادامه داد: «ایران حدود ۸۵ میلیون نفر جمعیت دارد و سالانه ۱۶ هزار نفر در اثر تصادفات جاده‌ای دچار مرگ‌ومیر می‌شوند. بنابراین سالانه ۵ تا ۸ هزار مرگ مغزی رخ می‌دهد که تعداد قابل اهدا از میان آن‌ها ۲۵۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر است؛ این درحالی است که سالانه تنها ۱۰۰۰ عمل اهدای عضو انجام می‌شود.» به گفته قبادی، براساس اطلاعات جهانی، علم تنها ۲۰ درصد در نجات جان بیماران نقش دارد؛ یعنی اگر بهترین پزشکان دنیای نیز یک‌جا جمع شوند، فقط ۲۰ درصد به‌زنده نگاه‌داشتن بیمار کمک می‌کند، درحالی که تأثیر فرهنگ در این زمینه ۵۰ درصد و ساختار و تجهیزات نیز ۳۰ درصد تأثیرگذار است.



### ممنوعیت به کارگیری کودکان در مدیریت پسماند

مدیرکل حفاظت محیط‌زیست استان تهران با اشاره به برگزاری کارگروه مدیریت پسماند استان تهران گفت: «در این جلسه مقرر شد موضوع ممنوعیت به کارگیری کودکان در مدیریت پسماند، از طریق استانداری تهران به تمام شهرداری‌های استان ابلاغ شود.» به گزارش ایسنا، علیرضا مزینانی تبیین بخشنامه دادستان کل کشور درباره اجرای قوانین و مقررات مرتبط با تصنیع حقوق عامه از جمله قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، قانون مدیریت پسماندها و آئین‌نامه اجرایی آن، خودداری از به کارگیری کودکان در حوزه جمع‌آوری، تفکیک، پردازش و خریدوفروش پسماند، مقابله با زباله‌گردی و اجرای طرح تفکیک از مبدأ پسماندها را از دیگر موضوعات مطرح‌شده در این نشست عنوان کرد.



### پیرترین و جوان‌ترین استان‌های ایران

رئیس مرکز جوانی جمعیت وزارت بهداشت ضمن اعلام اسامی پیرترین و جوان‌ترین استان‌های کشور گفت: میانگین سن مردان در هنگام فرزندآوری ۲۷/۳ سال و برای پدران ۳۲ سال است. به گزارش تسنیم، صابر جباری با بیان اینکه در سال جاری روند نزولی نرخ رشد باروری متوقف شده است، اظهار کرد: یکی از علل آن را می‌توان اجرای قانون جوانی جمعیت دانست. در زمان حاضر نرخ باروری کلی حدود ۱/۶۵ است که این عدد باید براساس قانون برنامه هفتم طی ۵ سال به عدد ۲/۵ برسد. به گفته او در حال حاضر استان‌های گیلان، البرز، مازندران، سمنان، مرکزی و تهران جزو سالمندترین استان‌های کشور هستند و میستاق و بلوچستان و هرمزگان جزو جوان‌ترین استان‌های کشور حساب می‌شوند. جباری اضافه کرد: عوامل مختلفی روی پیر بودن استان‌های ذکرشده تأثیر داشته از جمله اینکه سن ازدواج افراد در این استان‌ها بالاست؛ جوانان از این استان‌ها به شهرهای دیگر مهاجرت کرده‌اند و سالمندان بیشتر در این استان‌ها ساکن شده‌اند؛ نرخ باروری و فرزندآوری در استان‌های پیر پایین‌تر است که همه این عوامل باعث شده سالمندی در استان‌های ذکر شده بیشتر از سایر استان‌ها باشد.

**آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی**

برابر رای شماره ۱۳۶۰/۴۰۱۳۶۰/۱۴۰۲ مورخه ۱۴۰۲/۱۱/۱۸ هیات اول/موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک جلدان تصرفات مالکانه بلامعارض آقای/خانم حسین کریمی فرزند اصغر به شماره شناسنامه ۳۳۷ صادره از سه چشمه در یک باب خانه/یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۰۷۸۶/۳۹ مترمربع پلاک فرعی از ۱۸۲ اصلی واقع در سه چشمه خریداری مع‌الواسطه از مالک رسمی آقای احترام قربانزادگان محرز گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸ - تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۱۲/۳  
شناسه آگهی: ۱۶۶۱۵۰  
بهرام سلطانی - رئیس ثبت اسناد و املاک

**آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی**

برابر رای شماره ۱۳۶۰/۴۰۱۳۶۰/۱۴۰۲ مورخه ۱۴۰۲/۱۱/۱۸ هیات اول/موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک جلدان تصرفات مالکانه بلامعارض آقای توحید کریمی فرزند حسین به شماره شناسنامه ۲۱۵ صادره از سه چشمه در یک قطعه زمین مزروعی و انباری به مساحت ۱۷۹۲/۵ مترمربع پلاک فرعی از ۱۸۲ اصلی واقع در سه چشمه خریداری مع‌الواسطه از مالک رسمی آقای احترام قربانزادگان محرز گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸ - تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۱۲/۳  
شناسه آگهی: ۱۶۶۱۴۸  
بهرام سلطانی - رئیس ثبت اسناد و املاک